

تاریخ احزاب در ایران

عبدالحسین آگاهی، استاد و پرفسور برجسته تاریخ بود. دانش وسیع و قدرت تحقیق و یافتن چرائی های علمی رویدادهای تاریخی، او را به دانشمندی برجسته تبدیل کرده بود. بی تظاهر و حتی اغلب بی نام و نشان، بزرگترین کارهای تحقیقی - تاریخی را انجام داد. یکی از قربانیان بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 پرفسور عبدالحسین آگاهی است، که در یورش دوم به حزب توده ایران، در جمع رهبری حزب به زندان برده شد و سرانجام نیز در شرفاژ خانه این زندان به دار کشیده شد. آنچه را که می خوانید، بخشی از تحقیق ارزنده او درباره تاریخ واقعی احزاب در ایران و نقش انقلابیون در انقلاب مشروطه و پس از آنست. یعنی همان تاریخ واقعی احزاب سیاسی در ایران، که تئوری پردازان ارتجاع حاکم در جمهوری اسلامی بی وقفه سعی در انکار آن، به اشکال و شیوه های مختلف دارند. احزاب را سرکوب کرده و مردم را رویگردان از احزاب معرفی می کنند، حزب واقعی "موتلفه" و "فدائیان اسلام" را می دانند و چند گروهبندی بی اصل و نسبی که با نام های "اصولگرا"، "آبادگرا"، "نشاط گرا" و... درست کرده و پشت آن پنهان شده اند تا بلکه مردم ندانند این سرمایه داری تجاری و وابسته ایران است که با نقاب مدافعان ارزش ها (بخوانید ارتجاع دینی) جمع شده اند. تاریخ احزاب در ایران، آن نیست که آن ها می گویند، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، ادامه تاریخ رشد طبقات و اقبشار اجتماعی، مناسبات تولیدی و اتحاد طبقاتی برای به زیر کشیدن عقب مانده ترین نیروی اجتماعی و بازدارنده پیشرفت واقعی کشور از مسند قدرت و بدست گرفتن رهبری تحولات است. این تاریخ را باید خواند و دانست و به میان نسل جدید کشور که زیر بمباران شبانه روزی "انکار تاریخ احزاب" قرار دارند برد.

نگاهی به تاریخ معاصر

و

جنبش کمونیستی ایران

اولین گام های ضد استبدادی

با جنبش سوسیالیستی برداشته شد

پرفسور عبدالحسین آگاهی

(1)

بعضی از محققین سیدجمال الدین اسدآبادی را یکی از اولین مبشرین سوسیالیسم در ایران می دانند. پس از "رساله موسومه به یک کلمه" (تالیف میرزا یوسف خان مستشارالدوله، چاپ پاریس، ذیعفده الحرام 1287)، که نخستین بار در تاریخ کتب فارسی به تفصیل از "قانون اساسی" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، (و باعث بی خانمانی و نابودی مولفش شد)، سید جمال الدین 11 سال بعد از آن مسئله "انواع حکومتات چه حکومت جمهوری بوده باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه" را آشکارا در ایران مطرح کرد (که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شد و از ایران تبعید گردید).

پیرامون اوضاع اجتماعی ایران - پیش و پس از انقلاب مشروطه- سیر تکاملی تولید و نظام طبقاتی، تاسیس حزب کمونیست ایران، ترکیب رهبری آن و سیر تحولی که این حزب طی کرد و به حزب توده ایران رسید، اظهار نظرهای مختلفی در نشریات داخل کشور مطرح می

شود. هرکس به ظن خویش و خواه نا خواه به طبع حاکمیت چیزی می نویسد و منتشر می کند. با توجه به اینکه مخاطبان این نوع نوشته ها نسل جوانی است که گذشته خویش را می جوید مفید دانستیم اطلاعات زیر، که رسمی ترین و مستند ترین گزارش از تاسیس حزب کمونیست ایران است را منتشر کنیم و جویندگان گذشته ای را که به امروز وصل است، بجای خواندن انواع برداشت های توأم با سانسور و تحریف وقایع به خواندن آن دعوت کنیم. از آنجا که مخاطبان ما در این مطلب نه محققان، بلکه افراد و بویژه نسل جوان کشور است، کوشیده ایم در کوتاهترین و خلاصه ترین جملات آنچه دانستن آن ضرور است را در محدوده چند مقاله جمع کرده و منتشر کنیم.

تاریخچه حزب کمونیست ایران از تاریخ جنبش ضد ملی و ضد امپریالیستی ایران معاصر جدا نیست.

نخستین کنگره حزب کمونیست ایران، که کنگره موسسان حزب محسوب می شود، آخر خرداد - اوایل تیرماه 1299 - در شهر انزلی رسماً تشکیل حزب را به جهانیان اعلام داشت.

شرایط تاریخی

بطوریکه اسناد موجود و پژوهش های محققین نشان می دهد، تکوین طبقه کارگر ایران بمعنای خاص علمی کلمه (طبقه محروم از وسائل تولید، که برای زندگی چاره ای جز فروش نیروی کار خود همچون کالائی در بازار ندارد) و نخستین آشنائی جامعه ایران با اندیشه های سوسیالیسم علمی، به دوران گذار جامعه ما از مناسبات ارباب - رعیتی (فئودالی) به روابط سرمایه داری (بورژوائی) یعنی نیمه دوم قرن 13 هجری (اواخر قرن 19 و اوائل قرن 20) بر می گردد.

این درست همان دورانی است که سرمایه داری رشد یافته (در اروپای غربی، آمریکا و ژاپن) رفته رفته به آخرین مرحله خود، امپریالیسم قدم می گذارد. تمرکز تولید و سرمایه و پیدایش انحصارها به مقیاس جهانی، توأم شدن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و پیدایش الیگارشلی مالی (حاکمیت گروه کوچک بانکداران بزرگ بر اقتصادیات جهان) صدور سرمایه بدنبال و در تکمیل صدور کالا، و بالاخره سیاست استعماری امپریالیسم، تأثیر شدید دو جانبه ای روی روند تاریخی گذار جامعه ایران از نظام ارباب - رعیتی به نظام سرمایه داری می کند. این تأثیر متضاد گسترش مناسبات سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی، ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می کند. همه اجزای اصلی رشد مستقل اقتصاد سرمایه داری گسترش روابط پولی (کالا- پول) و محدودیت اقتصاد جنسی، توسعه اقتصاد روستائی تجارتي، تبدیل نیروی کار به کالا و گسترش کارمزدی در شهر و ده، تقویت صنایع دستی (مانی فاکتور) پیدایش صنایع جدید بزرگ و ماشینی از بطن صنایع کوچکتر پیشه وری و غیره) تحت تأثیر مقتدر و متضاد سرمایه انحصاری امپریالیستی قرار می گیرد. سمت فعالیت بازار واحد داخلی، که در شرف تشکیل و یکی از نشانه های رشد سرمایه داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می شود. همه این عوامل در روند تجمع اولیه سرمایه موثر واقع می شود، سرمایه تجارتي و بالنتیجه بورژوازی کمپرادور (دلال) بیشتر و سریعتر از سرمایه صنعتی و بالنتیجه بورژوازی ملی رشد می کند. رشته هایی از کشاورزی و صنایع (تهیه مواد خام) رشد می کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است. در مقابل، از رشد صنایع مستقل ملی و مادر جلوگیری می شود. خلاصه آنکه گسترش روابط سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی در ایران یک جانبه، غیرعادی، معیوب و به کندی پیش می رود.

بدین ترتیب، بورژوازی نو رسته ایران از همان زمان، به‌مراه طبقه کارگر، رو در روی دو نیروی عمده اجتماعی: مناسبات ارباب-رعیتی و سلطنت مطلقه فئودالی، سرمایه انحصاری خارجی و سیاست استعماری امپریالیسم قرار می‌گیرد.

طبقه کارگر ایران در شرایط مبارزه با بورژوازی نورسته علیه دو نیروی اجتماعی: خود کامگی فئودالی و نفوذ روزافزون امپریالیسم، بوجود آمده رشد می‌کند.

اقداماتی که میرزا تقی خان امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی و تاسیس کارخانجات جدید در ایران معمول داشت، در مقابل رقابت کالاهای خارجی نتوانست نتایج موثری ببار آورد. کارخانه نخ ریسی در تهران، که در آن نخستین بار در ایران از ماشین بخار استفاده می‌شد، کارخانجات قند در ساری، کارخانجات بلورسازی و چینی سازی در تهران، قم و اصفهان کارخانجات چدن ریزی، آهن سازی و بخاری، کارخانجات تفنگ سازی و فشنگ سازی و غیره اغلب پس از مدت کوتاهی از کار افتادند. با وجود این حدود چهل سال بعد یعنی دهه قبل از انقلاب مشروطیت با موج دیگری از رشد صنایع پیشه وری ملی و ایجاد صنایع جدید روبرو می‌شویم، که دوام بیشتری پیدا می‌کند و بتدریج گرچه با نوسان هایی، ولی رویهمرفته پیشرفت می‌نماید. محقق شوروی، پروفیسور عبدالله یف، که پژوهش های مفصل و دقیقی درباره "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" (چاپ باکو، سال 1963) کرده است، جدول جالبی از موسسات صنعتی و عده کارگران ایران در این دوره ترتیب داده (صفحه 212 کتاب نامبرده) که در زیر می‌آوریم. (البته این جدول همه رشته ها را فرا نمی‌گیرد و ارقام آورده شده نیز تقریبی است، ولی در هر حال تصویری کلی از وضع موجود آن زمان می‌دهد.

رشته صنایع عده کارگران به هزار نفر

1.7	صنایع فابریک و کارخانه
7 تا 8	صنایع نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس)
0.2	صنایع استخراج معادن
60 تا 70	صنایع قالیبافی
20	صنایع نساجی
2	کارخانجات فلزکاری " آهنگری "
4.2	ماهگیری دریای خزر
4	استخراج مروارید
0.9	کارخانجات چرمسازی
10	رشته های دیگر صنایع پیشه وری
4	کارگران بنادر و کشتیرانی
4	استخراج مروارید
4	کارگران بنادر و کشتیرانی
3	کارگران باربری
0.3	صنایع جنگلی
3	صنایع ساختمان راه آهن
0.2	کارگران بهره برداری از راه های آهن
0.2	کارگران راه سازی
0.5	کارگران چاپخانه ها
5	صنایع خانگی
126 هزار و 200 نفر	رویهم رفته

آمارهای موجود و پژوهش‌هایی که شده است، نشان می‌دهد که دهه‌های هفتم و هشتم قرن 12 هجری، دورانی است که در ایران، با وجود موانع معین، روند پیدایش گسترش طبقه کارگر آغاز شده است. گرچه در ترکیب مجموعه این طبقه عده پرولتاریای معاصر کم است، معذالک عده زیادی به کارمزدی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستائی، در حمل و نقل و غیره بکار اشتغال داشته‌اند. در تاریخ گسترش روابط تولیدی در ایران این سال‌ها درست همان دوره‌ای است که به گفته مارکس "سرمایه، کار را در همان شرایط فنی که یافته است بخود وابسته می‌سازد" (کاپیتال، جلد اول، 1955، صفحه 315).

اواخر دهه هشتم است که شرکت‌های سهامی نظیر شرکت "مسعودیه" و سپس "اسلامیه" (با سرمایه در حدود 150 هزار تومان)، "محمودیه" شرکت "اتحادیه" شرکت "دادیه" و غیره بوجود می‌آیند. که از طریق پیوند صنایع با بازرگانی، به روند تجمع سرمایه در کشور کمک موثری می‌کنند.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که بویژه آن رشته‌هایی از صنایع توسعه می‌یافتند (از شکل صنایع عقب مانده، دستی و پیشه‌وری به شکل صنایع جدید و ماشینی درمی‌آمدند) که محصولاتشان مورد نیاز سرمایه‌داران خارجی بود. از این جمله اند صنایع پنبه پاک کنی (در سال‌های 1275-1276، در آمل یک کارخانه، بارفروش یک کارخانه، ساری دو کارخانه، اشرف یک کارخانه، بندرگز یک کارخانه، میان‌آباد دو کارخانه و فومن یک کارخانه)، صنایع ابریشم (بیش از این بشکل پنبه صادر می‌شد، اما در این سال‌ها بوسیله کارشناسان ایتالیایی، فرانسوی و یونانیان ترکیه گسترش داده شد)، کشت خشخاش و تهیه تریاک، کشت توتون و صنایع دخانیات و غیره. جالب توجه است که بسیاری از موسسات صنعتی توسط سرمایه‌داران خارجی احداث می‌شد و متعلق به آن‌ها بود (صنایع پنبه پاک کنی، صنایع ماهیگیری دریای خزر، صنایع نفت و غیره).

بدین ترتیب ایران رفته رفته به منبع تولید مواد خام برای صنایع امپریالیسم تبدیل می‌شد، کشاورزی تجارتی رونق می‌یافت، که این نیز بنوبه خود به گسترش بازار واحد داخلی و جلب و وابستگی ایران به بازار جهانی کمک می‌کرد. چنانکه مارکس در کتاب "سرمایه" گفته است:

"همینکه خلق‌هایی که تولید آن‌ها هنوز به شکل‌های نسبتاً پست‌تر کار بردگی، بیگاری و غیره صورت می‌گیرد، شروع به جذب شدن به بازار جهانی می‌کند، که در آن بازار شیوه سرمایه‌داری تولید حاکم است و فروش محصول این تولید را در خارج از کشور نافع‌تر می‌کند، در آن حال بر مصائب وحشیانه برده‌داری، سرواژ و غیره، مشقات متضمن کار زیاده از حد اضافه می‌شود." (کاپیتال، جلد 1، ص 241).

با گسترش مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بر مصائب کارگران ایران نیز افزوده می‌شد. سندی که در دست است، نشان می‌دهد که کارگران صنایع ماهیگیری دریای خزر از 6 صبح تا 7 عصر کار می‌کردند. در صنایع ابریشم گیلان 11 ساعت کار روزانه تعیین شده بود. در حالی که دستمزد کارگران زن و کودک نسبت به کارگران مرد پائین‌تر بود، مدت کار روزانه برای همه یکسان بود.

در سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت، در کارخانجات ابریشم، متعلق به امین‌الضرب، کارگران مرد روزانه از 1.5 تا 3 قران، کارگران زن از 10 تا 15 شاهی و اطفال خردسال از 7 تا 10 شاهی دستمزد می‌گرفتند. در کارخانجات شالبافی کرمان استاد کار از 1 تا 1.2 قران و خردسالان (که کارگران عمده را تشکیل می‌دادند) از 0.3 تا 0.6 قران دستمزد می‌گرفتند. قالبیافان کرمان در حدود 1 تا 1.2 قران دستمزد داشتند. با در نظر گرفتن قیمت ارزاق ضروری در آن زمان، محققین به این نتیجه رسیده‌اند که تنها خرج خوراک روزانه

یک خانواده حداقل 3 قران می شده است، که در آن مخارج پوشاک، لباس و کفش، کرایه خانه، سوخت، معالجه و غیره بحساب نیامده است.

سبب اصلی شرکت فعال توده های زحمتکش و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر نورسته ایران در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی (اجتماعیون عامیون) و انقلاب مشروطیت ایران (1284-1290) در حقیقت تلخ وضع نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاقت فرسای زندگی مردم نهفته است. بهمین علت است که در دوره مورد بحث، نه فقط روشنفکران مترقی و روحانیون مبارز مجبور به ترک وطن و انتشار مطبوعات خود در خارج از کشور (اختر در ترکیه، جبل المتین در هند، پرورش و ثریا در مصر، قانون در انگلستان، عروه الوثقی در فرانسه و غیره) می شوند، بلکه هزاران و هزاران کارگر و روستائی زحمتکش، که از تهیه نان روزانه خانواده در میهن خود عاجز می شدند، به کشورهای همسایه، بویژه روسیه رو می آوردند و در آنجا از نزدیک با جنبش سوسیال دموکراسی کارگری آشنا می شدند. در عین حال باید گفت عقب ماندگی اقتصادی، ضعف مناسبات سرمایه داری، کوچکی و پراکندگی موسسات صنعتی و غیره، همه و همه در کمیت و کیفیت طبقه کارگر، درجه تشکل و میزان آگاهی آن، و بالنتیجه در جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، در ماهیت طبقاتی و فعالیت سیاسی حزب اجتماعیون عامیون و در پیشرفت انقلاب مشروطیت تا اندازه ای تاثیر منفی داشت.

درباره اندیشه های سوسیالیسم علمی، برای نخستین بار در ایران، در مقاله ای که روزنامه ایران (شماره 402 اسفند 1259) به نقل از روزنامه مترقی و مهاجر (اختر چاپ استانبول) بمناسبت نهمین سالگرد کمون پاریس (18 مارس 1871) درج کرد، به تفصیل سخن رفته است. روزنامه سبب درج مقاله را چنین توضیح می دهد:

" سوسیالیست ها... روز بروز در ترویج دادن مقاصد خودشان ترقی می نمایند... و الان قریب بیست سال می شود که در جمیع اروپ منتشر شده اند."

روزنامه می نویسد:

" در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد بنام کومونی و (اینترناسیونال) شهرت یافته بودند."

پس از شکست کمون پاریس "این گروه از اجرای مقاصد دست نکشیده آهسته آهسته در اطراف ممالک اروپ منتشر شده، تخم خیالات خودشان را کاشتند و الان در روستان بیشتر از همه جا کار می کنند."

خلاصه آنکه نویسنده مقاله، بسبب اهمیت سوسیالیسم و ترویج آن در جهان و گفتگو پیرامون سوسیالیست ها در "صحائف اخبار" تصمیم می گیرد ایرانیان را با این نظریه آشنا سازد. "اصل مقصود این گروه" را نویسنده چنین توضیح می دهد:

میخواهند "فقرا را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص موافقین بسیار تالیفات بی شمار نوشته اند."

سپس نویسنده نظری به تاریخ اندیشه های سوسیالیستی در اروپا و بویژه در ایران از زمان باستان تا آن روز، می اندازد و پس از ذکر مبارزه بی امان طبقات حاکمه علیه این نوع افکار در طول تاریخ، می نویسد:

" این گروه ها که آنان را گاهی سوسیالیست و گاهی نهیلیست و گاهی کومونیست گفته اند مانند گذشتگان برای بهم زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارد. مقصودشان بطور خلاصه اینست که می گویند روی زمین بمنزله خانه است و اهل آن اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر. همه برادروار زندگی کنیم، همه به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه پادشاه خودرانی لازم داریم و نه حکومت های مستبد را، این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت ها برای خراب کردن خانه های یکدیگر و کشتن ابنان جنس

ما ترتیب می دهند و روز بروز اسباب آدم کشی را ترقی داده بی جهت و سبب کرور کرور بنی آدم را بی هیچ گناهی فدائی خیالات و هوای نفسانی خودشان می کنند و مبالغی پول ملت در این راه ها صرف می شود، هیچیک لازم نیست. منتها ترتیبی باید داد که مردم با کمال فراغت و آسودگی با همدیگر الفت ورزند و برادروار راه بروند و گذرانشان هم به تنگی و خواری نشود".

بررسی تحلیل مقاله که بسیار مفصل است، نشان می دهد که مولف خود هنوز اختلاف اساسی بین سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم تخیلی، بین سوسیالیسم پرولتری و سوسیالیسم غیر پرولتری (از جمله سوسیالیسم فئودالی و غیره) را درک نکرده است. او هنوز تفاوت بین انقلاب حقیقی و هوادار سوسیالیسم نظیر بلانکی و (بگفته لنین) "رهبرکارگران در گفتار و عامل بورژوازی در کردار" لوئی بلان را نفهمیده است و عقاید التقاطی این نماینده سوسیالیسم خرده بورژوائی را نمونه اندیشه سوسیالیسم علمی قلمداد می کند. نویسنده بطور کلی افکار سوسیالیستی را واقعی و عملی نمی داند و می نویسد:

"هنوز بجز سخن از این مطالب چیزی فهمیده نشده است و ترتیب و تاسیس همچنین اوضاعی ظاهر است که در کمال اشکال بل از قبیل محالات است".

نویسنده از مواضع عینی گرائی بورژوائی و در سطح بسیارنازلی به اندیشه های سوسیالیستی برخورد می کند و جریانات بکلی متفاوتی را در هم می آمیزد. و البته در شرایط ایران آن زمان، یعنی صد سال پیش چنین برخوردی می توانست برای نخستین بار، گفتگو پیرامون سوسیالیسم آغاز شده است. پژوهش هائی که کرده ایم و اسنادی که در دست داریم نشان می دهد که، از آن زمان است که بتدریج گفتگو و مباحثه درباره سوسیالیسم و کمونیسم در ایران گسترش می یابد.

در این جا به اختصار از یک سند تاریخی دیگر نیز یاد کنیم که برای جمع بندی این بخش از تاریخ ترویج افکار سوسیالیستی در ایران دارای اهمیت خاصی است. در حدود یک سال و نیم بعد، روزنامه "فرهنگ" چاپ اصفهان، در یک سلسله از پاورقی هایش نخستین بار در ایران "رساله عمده الحکمه جمال الدین حسینی در ابطال مذهب نیچری ها (طبیعیین) را به چاپ رساند. این اثر مشهور سید جمال الدین اسد آبادی، در شرایط ایران آن روز، روی هم رفته نقش روشنگرانه و مترقی داشت. بعضی از محققین حتی او را یکی از اولین مبشرین سوسیالیسم در ایران می دانند. پس از "رساله موسومه به یک کلمه" (تالیف **میرزا یوسف خان مستشارالدوله**، چاپ پاریس، ذیقده الحرام 1287)، که نخستین بار در تاریخ کتب فارسی به تفصیل از "**قانون اساسی**" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، در خارج از ایران به طبع رسید و در ایران منتشر می گردد (و باعث بی خانمانی و نابودی مولفش شد)، اثر **سید جمال الدین** 11 سال بعد از آن مسئله "**انواع حکومتات چه حکومت جمهوری به باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه**" را آشکارا در ایران مطرح کرد(که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شد و از ایران تبعید گردید).

البته در این سلسله مقالات به صراحت و قطعیت از ضرورت حکومت مشروطه یا جمهوری و تدوین قانون اساسی پشتیبانی نشده بود. معذالک مولف متذکر می شد که حکومت باید قانون داشته باشد و "خزانه حکومت که فی الحقیقه خزینه عمومی رعایاست حفظ شود... و بر سبیل اقتصاد در منافع عمومی اهالی چون بنای مدارس و مکاتب و انشاء قنات و طرق و بنیاد دارالشفاه صرف شود." (فرهنگ، نمره 117، 7 ذیقده 1298).

مولف با وجود طرفداری از نوعی عدالت اجتماعی، چون به تفاوت اساسی بین "مذهب طبیعیین" و ماتریالیسم فلسفی، همچنین به اختلاف بین مالکیت خصوصی (بر وسائل تولید جهت استثمار کار دیگران) و مالکیت شخصی (بر وسائل لازم جهت زندگی مرفه خانوادگی) از نظر سوسیالیسم علمی پی نبرده است، لذا با ماتریالیسم فلسفی و سوسیالیسم

علمی از در مخالفت درآمده است. او "علت حقیقیه همه مزایای انسان" را "حب اختصاص و امتیاز" دانسته می نویسد:

"چون اختصاص (یعنی مالکیت خصوصی) و امتیاز (یعنی برتری طبقاتی) برداشته شود... انسان ها چون بهائم دشتی در این جهان زندگی خواهند کرد." (فرهنگ، نمره 122، 2، ذیحجه 1298)

البته چنین برداشتی از سوسیالیسم علمی و نظریه فلسفی آن ماتریالیسم، در جامعه عقب افتاده آن روز ایران، که تازه نام سوسیالیسم و کمونیسم را می شنیدند، تعجبی ندارد. در اروپای پیش افتاده آن زمان نیز مارکس و انگلس نظریه سوسیالیسم علمی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را در مبارزه پیگیر علیه نظایر چنین برداشت هائی بوجود آوردند و پیش بردند. در زمان مارکس هم بودند کسانی که نظریه ماتریالیسم فلسفی او را بمعنای "پول پرستی" و "دنیا پرستی" می فهمیدند. مارکس آن ها را سخت مورد انتقاد قرار داده و چنین برداشتی از دانش ماتریالیسم فلسفی را برداشتی سوداگرانه (مرکانتیلیستی) نامیده و مورد سرزنش و استهزا قرار داده است.

مارکس و انگلس جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر را در مبارزه پیگیر با چنین افکار و برداشت ها بوجود آوردند. لنین با گسترش و تکمیل این جهان بینی در دوران امپریالیسم و با کاربرد علمی آن و به پیروزی رساندن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، تبدیل سوسیالیسم علمی به سوسیالیسم واقعی در بنیان نهاد. و همین سوسیالیسم پیروز بود که بقیمت خون میلیون ها بهترین جوانانش، همه بشریت را از هجوم "بهائم دشتی" قرن بیستم، فاشیست های هیتلری، که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و امتیازات طبقاتی را ضرورت اولیه زندگی حساب می کردند، نجات بخشید. اما اکنون نیز، که دستاوردهای سوسیالیسم واقعی جهانی را خیره کرده است، باز هم هستند کسانی که ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی را سودا گرانه می فهمند، و با "پول پرستی" و "دنیا پرستی" یکسان قلمداد می کنند، مالکیت خصوصی بر وسائل عمده تولید را، که منشاء استثمار فرد از فرد است، فطری و طبیعی برای بشر می شمارند، سوسیالیسم واقعی را با انواع "شبه سوسیالیسم" ها یکی می کنند.

مرحله تاریخی که از آن به اجمال صحبت کردیم، دوران تدارک اولیه جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) و تهیه مقدمات فکری، سیاسی و سازمانی انقلاب مشروطیت بود. بعبارت دیگر جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت در واقع نتیجه قانونمند و جمع بندی منطقی مرحله تاریخی بود، که به اختصار از نظر گذشت.

منظره کلی این دوره را خلاصه کنیم:

گذار تاریخی جامعه ایران از صورتبندی اجتماعی - اقتصادی ارباب - رعیتی (فئودالی) به نظام سرمایه داری (بورژوائی) بی برگشت شده بود. سرمایه داری نورسته ایران، گرچه با کندی بسیار ولی در هر حال رشد می کرد.

طبقه کارگر ایران اولین مراحل تکوین خود را طی می کرد. یکی، جریان اجتماعی - اقتصادی برتری نسبت به بخش دوم و دومی روند اجتماعی - اقتصادی وابسته به بخش اول بود.

هر دوی این نیروهای نوخاسته، با هم در مقابل دو نیروی اجتماعی - اقتصادی دیگر قرار گرفته بودند:

نظام کهنه ارباب رعیتی با سلطنت مطلقه آن از درون کشور و نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری با سیاست استعماری امپریالیستی آن از برون. مبارزه رفته رفته شکل می گرفت و رشد می کرد.

دمکراتیسم انقلابی، که بیان کننده اندیشه‌ها، آمال و آرزوی بخش یکم بود (با چهره هائی نظیر زین العابدین مراغه ای، عبدالرحیم نجارزاده تبریزی، میرزا عبدالحسین آقاخان کرمانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان شیرازی و دیگران) رفته رفته شکل می گرفت. بر همین زمینه فکری، نخستین گفتگو‌ها پیرامون اندیشه‌های سیوسیالیستی آغاز شده بود. اما جریان فکری- سیاسی دمکراتیسم انقلابی از جریان دیگر (دمکراتیسم لیبرال) که بیانگر نیات محافل واقع بین و وطن پرست نزدیک به محافل حاکمه بود (با چهره هائی نظیر میرزا ملکم خان ناظم الدوله) میرزا یوسف خان (مستشار الدوله) و دیگران) هنوز جدا نشده بود- امری که بعدا در جریان انقلاب مشروطیت صورت گرفت.

اسلام ایرانی و مخالف نفوذ امپریالیسم (با چهره هائی نظیر میرزا شیرازی، جمال الدین اسد آبادی، شیخ احمد روحی، ملک المتکلمین، طباطبائی، بهبهانی و دیگران) با آن‌ها همراه بود.

این جریان فکری- سیاسی، متشکل از چهار جزء اصلی با هم در مقابل جریان دیگری قرار داشت که بیانگر اندیشه و سیاست دو نیروی مخالف فوق الذکر بودند.

1- نیروی متحد حاکمیت دنیوی (در راس آن شاه خود کامه) و حاکمیت معنوی نماینده آن (امام جمعه تهران خویشاوند شاه).

2- هجوم اندیشه‌های (اجتماعی، فلسفی، سیاسی، حقوقی و غیره) سرمایه داری امپریالیستی، که ایندو نیز با هم عمل می کردند.

مضمون بزرگ اجتماعی- سیاسی قیام همگانی مردم ایران علیه نفوذ روز افزون امپریالیسم و نظام استبداد سلطنتی، که در تاریخ جدید ایران بنام "قیام تنباکو" شهرت یافته، در این زمینه تاریخی است، که بدرستی و عمیقا قابل درک و توضیح است.

گرچه امتیاز انحصاری تنباکو به کمپانی انگلیسی، که سبب انفجار عقده خشم توده‌ها گردید، در جمادی الاول 1270 لغو شد، اما امپریالیسم از پای ننشست و با استفاده از رژیم خود کامه شاهنشاهی امتیازات دیگری در رشته‌های حیاتی کشور می گرفت و نفوذ خود را عمیق تر می کرد.

بدین ترتیب، موانع اساسی که بر سر راه گسترش اقتصادی- اجتماعی کشور قرار داشت (نظام ارباب - رعیتی، با خود کامگی شاهنشاهی آن و نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری امپریالیستی، با سیاست استعماری آن) باقی ماندند. لذا مبارزه با این دو مانع اساسی نیز ادامه داشت.

اما ضعف اجتماعی- اقتصادی بورژوازی نورسته ایران در اندیشه‌ها و مرام سیاسی آن نیز بازتاب می یافت. این طبقه، که از جنبه اقتصادی با کندی بسیار از بطن مناسبات ارباب - رعیتی و از طریق محدود کردن تدریجی این مناسبات بوجود آمده بود، در جبهه سیاسی نیز محدود کردن تدریجی حاکمیت مطلقه فئودالی را بوسیله قانون اساسی و رژیم مشروطیت کافی می شمرد. اما ارتجاع ارباب - رعیتی بسرکردگی دربار خود کامه سخت مقاومت می کرد.

دمکرات‌های لیبرال نیز، با شعار محدود کردن حاکمیت خود کامه شاه بوسیله قانون اساسی، با شرکت در مبارزه، سرمایه داری نوپای ایران را تقویت می کردند.

طبقه کارگر ایران، که در روند اولیه پیدایش و گسترش خود هنوز شکل نگرفته و به جهان بینی علمی انقلابی خود هنوز دست نیافته بود، به همراه دمکراسی انقلابی در جنبش رهائی بخش ملی علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهنشاهی متحدا مبارزه می کرد. چنین بود وضع در آستانه انقلاب مشروطیت.

این بحث ادامه دارد